



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۳۵

۱۵ آذر ۱۳۸۱

۶ دسامبر ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

پرونده نظر سنجی، قتل زنجیره ای

فاتح بهرامی

محسن میردامادی در مصاحبه با ایسنا میگوید "از ابتدای انقلاب تاکنون هیچ حادثه ای مانند قتل‌های زنجیره ای تا این حد چهره نظام را نامناسب نشان نداده است. " از جهتی راست میگوید. زیرا از یک طرف بیست و چهار سال قتل زنجیره ای، صد و پنجاه هزار اعدام، شکنجه جسمی و روحی مردم، گرو گرفتن نان شب انسانها، دزدی و چپاول، تجاوز، تحقیر انسان و انسانیت، و در یک کلام به تباهی کسانن زندگی و حرمت و حقوق نسل های مردم در بیست و چهار سال گذشته جزئی از "آبروی اسلام" و هویت حکومت اسلامی در ایران است. و از طرف دیگر، فشار جنبش سرنوشتی و مطرح شدن پرونده قتل‌های زنجیره ای در سطح بین المللی مجبورشان کرد که اعتراف کنند کار وزارت اطلاعات رژیم خودشان بوده است. اما این اصلاح طلب" وقیح هنوز هم اصرار دارد که عده ای خودسر در وزارت اطلاعات به این قتلها دست زدند، و تاکید هم میکند که اعلام این موضوع باعث شد تا اعتماد مردم به نظام ترمیم شود!، فقط از این گله میکند که خوب پیگیری نشد.

اما "پیگیری ریشه ای" پرونده قتل‌های زنجیره ای، تشکیل دادگاه علنی برای آن، اشاره به شکنجه برای اعتراف گیری در ماجرای قتلها و نوارهای پر شده، و نگرانی از بازسازی ستاد قتل‌های زنجیره ای در قوه قضائیه فقط تبلیغاتی است که محسن میردامادی به دلیل شروع بررسی "پرونده نظر سنجی" توسط قوه قضائیه راه انداخته است. میردامادی عضو رهبری حزب مشارکت اسلامی است، و عباس عبدی عضو دیگر رهبری حزب مشارکت همراه با پرهیز گرانپایه و حسینعلی قاضیان به اتهام "جاسوسی و فروش اطلاعات به بیگانگان" در زندان هستند و سه شنبه ۳ دسامبر اولین جلسه دادگاه محاکمه عبدی و قاضیان تشکیل شد. حزب مشارکت هم به این جلسه دادگاه اعتراض کرده و آنرا "نمایش تلویزیونی" خوانده است.

در فصل اخیر دعوای جناحها و حمله جناح راست به دو خردادیهها، اگر دستگیری آغازی و حکم اعدام برای وی یک حمله به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود، دستگیری عباس عبدی به اتهام جاسوسی یک حمله شدید به حزب مشارکت اسلامی است. تلاشهای یکماه اخیر میردامادی برای مطرح کردن قتل‌های زنجیره ای یک سپر دفاعی در مقابل حمله قوه قضائیه به حزب مشارکت است. دارد میگوید کوتاه بیایید و گرته ما هم از سر قتل‌های زنجیره ای به شما فشار میآوریم. میگوید خبر داریم که در قوه قضائیه سازمانی به موازات وزارت اطلاعات کار اطلاعاتی میکند، و تاکید میکند که کار اطلاعاتی در حوزه اختیار

صفحه ۳

پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران به کنگره دوم حزب کمونیست کارگری عراق

صفحه ۴



مجاهدین؛ بن بست هویتی، بن بست سیاسی

کورش مدرسی

سوال باید خصلت بن بست
مجاهدین را باز شناخت.

بن بست هویتی

ظاهرا قضیه این است که بن بست
مجاهدین یک بن بست تاکتیکی
است: آمریکا ممکن است به
عراق حمله کند و رژیم بعث
ساقط شود. با سقوط بعث، کار
مجاهدین، که اساسا در عراق
متمرکز است، ممکن است تمام

صفحه ۲

دیگری بکشاند. کسی چه میداند،
شاید یک انقلاب ایدئولوژیک
دیگر در راه است و یا دارند
تدارک عاشورای دیگر و "حماسه"
دیگری را میبینند.

معضل مجاهدین واقعی است.
اما مجاهدین همیشه این گونه
معضلات را با اجرای مراسمات
درون فرقه‌ای جواب داده است. یا
انقلاب ایدئولوژیک کرده یا
ماجراجویی سیاسی - نظامی.
آیا این بار راهی در مقابل مجاهدین
وجود دارد؟ برای پاسخ به این

آخرین کاخ رویای مجاهدین در
خطر فرو ریختن است. و با آن
دنیای خیالی مجاهد به لرزه
افتاده است. خطر حمله آمریکا به
عراق و سرنوشت رژیم بعث سرنوشت
مجاهدین را در هاله ابهام قرار
داده است.

هم خصلت فرقه‌ای
سازمان مجاهدین حکم بر این
میدهند که نتکانهای دنیای بیرون
بجای به هوش آوردن مجاهدین از
خلسه ایدئولوژیک فرقه‌ای‌شان
میتوانند آنها را به ماجراجویی

فرصت مناسب برای معلمان

شهلا دانشفر



افزایش مزایای خود از جمله حق
مسکن، حق ایاب و ذهاب و حق
تغذیه خود شدند. خواهان کاهش
دو ساعت اضافه کاری ای شدند
که در دوران جنگ ارتجاعی بر
آنان تحمیل شده بود. همچنین
خواهان انتخاب مدیران توسط
شورای معلمان در هر مدرسه و
خواهان آزادی بیان و تشکل و
رفع تبعیض و برابری شدند.

در اوج تظاهرات دهها هزار
نفری آنان و برای آرام کردن صدای
اعتراضشان در همانموقع به دستور
خاتمی کمیته ویژه ای تحت عنوان
"کمیته رسیدگی به مطالبات
فرهنگیان" تشکیل شد. این کمیته
پس از غور و تفحص و خریدن

بیش از یک سال از تظاهرات و
اعتصابات معلمان در اعتراض به
شرایط کار و حقوق های ناچیزشان
میگذرد. معلمان هنوز به خواستهای
خود نرسیده اند. این حق مسلم
معلمان است که از زندگی ای
انسانی برخوردار شوند، که ناچار
نباشند به شغل دوم و سوم روی
آوردند، و در فضایی آزاد و بدور
از دخالت هرروزه دستگاه تفتیش
عقاید اسلامی به تدریس بپردازند.
در دیماه سال گذشته هزاران
معلم به خیابانها آمدند، راهپیمایی
کردند و خواستها و مطالباتشان
را فریاد زدند. معلمان خواهان
افزایش حقوق ها و برخورداری از
یک زندگی انسانی شدند. خواهان

فرستی برای خواباندن این اعتراضات
در بهمن ماه سال گذشته طی
بخشنامه ای داخلی به مدارس
اعلام داشت که حقوق و مزایای
معلمان تنها ۱۵ درصد افزایش
خواهد یافت. جمهوری اسلامی
این بخشنامه را داخلی اعلام
کرد چرا که جرات اعلام علنی و
رسمی آن را نداشت. تصمیمی
بیشرمانه که بیش از پیش بر خشم
و اعتراض معلمان دامن زد. بدین

صفحه ۴

بزرگداشت یازدهمین سالگرد تشکیل حزب

جاها صفحه ۳
عوض میشوند

حمایت از کمپین حزب صفحه ۴
علیه اعداها در ایران ادامه دارد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مجاهدین

باشد. این صورت مسالهای است که "هوادران" مجاهدین در خارج کشور را به تک و تالی یافتن راه چاره اناخته است. رهبری سازمان مجاهدین تماما خود را به خواب زده و در این بحث دوستان نگرانش دخالتی نمیکند. این بی اعتنائی یا نشانه غیر مسئول بودن قاعد و "امام" فرقه در مقابل "بندکان" خدا است و یا نشانه گیبی کامل رهبری مجاهدین. بنظر من واقعیت موجود سازمان مجاهدین هر دو خصوصیت را منعکس میکند. اما منشا نگرانی دوستداران مجاهدین و سکوت خود سازمان مجاهدین هرچه که باشد کل این نگرانی یک نگرانی تاکتیکی است. واقعی است، اما کلی واقعیت را نمایندگی نمیکند. در نتیجه نمیتواند تصویری از دنیایی که مجاهد در آن به بن بست رسیده است را بدست بدهد و لاجرم نمیتواند متوجه شود که راه خروج تاکتیکی برای مجاهد وجود ندارد. حتی اگر هم از این چاه بیرون بیاید همزمان به چاه دیگری فرو خواهد رفت. بحران و ابهام در مورد آینده دیگر یک خصوصیت داده و یک بیماری مزمن این سازمان شده است. مسکن چاره این بیماری نیست. بن بست مجاهدین قبل از هر چیز یک بن بست هویتی است.

فهم مشکل هویتی مجاهدین سخت نیست. ضلیت با مذهب یک چهره بارز خیزشی است که میرود تا جمهوری اسلامی را بزیر بکشد. برای اولین بار در تاریخ، مردم ایران دارند تکلیفشان را با مذهب روشن میکنند. انقلاب آتی ایران میرود تا همچون انقلاب فرانسه حساب دولت و سیاست و فرائز از آن تعریف انسان در جامعه، حقوق انسانی و فرهنگ را از مذهب جدا کند. این یک تحول تاریخی عظیم در مقیاس جامعه ایران است که رنگ و بوی خود را به همه چیز آن جامعه زده است. رژیم اسلامی در حال فرو ریختن است و هزیمت متفکرین اسلامی به طرف سکولاریسم در حال رشد. حتی گنجی هم این را فهمیده است.

برای درک موقعیت مجاهدین لازم نیست به تاریخ و پلانفرهای رنگارنگ آن مراجعه کنیم. یک سر به صفحه اینترنت مجاهدین بزیند کل تناقض را جلوی چشمتان خواهید دید. صفحه با پیام "ماه رمضان ماه تقوای رهایی بخش مبارک باد!" به شما "خوش آمد" میگوید و بعد میرسد به "تیبایش مریم در مراسم شب قدر و شهادت مولای متقیان"، وردهای خانم و آقای رجوی در هر "مرحله" از "زیارت ائمه هدی موسی کاظم" و "زیارت فاطمه زهرا" و "امام محمد تقی" و غیره. و حق چقدر مجاهدین را هم بشناسید و هم نامربوطی آنها به جامعه را درک کنید

بازهم ابعاد لاقیدی آنها به دنیای بیرون حیرت انگیز است. این بخود مشغولی و اسارت کامل در رویا تنها از کودکان و فرقههای مذهبی ساخته است. مجاهدین در مقابل عمیقترین تحرک تاریخ جامعه ایران به دنیای کودکانه و فرقه‌ای - مذهبی خود مشغول است. مشکل هویتی آنها هم درست از همینجا شروع میشود: مجاهدین یک سازمان مذهبی است و جامعه ایران علیه مذهب چرخیده است. همین تناقض برای انحلال صد حزب سیاسی مذهبی کافی است. اما مجاهدین یک حزب سیاسی هم نیست. مجاهدین یک حزب متعارف مذهبی نظیر نهضت آزادی، حزب رفاه، ترکیه و یا حزب دمکرات مسیحی نیست. یک فرقه مذهبی است که مذهب و تمام علائم مذهبی را در همه گوشه و زوایای موجودیت خود به چشم ناظر بیرونی فرو میکند. حجاب برس و در حالی که مرد سالاری سفیخ از سر و رو و هر حرکت "تاریخ ساز" و "انقلاب ایندولوژیک" و غیر ایندولوژیکش میبارد، میخواهد رهبر رهائی زن بشود. سر سوزنی به حق فرد در انتخاب کردن، رای دادن در صفوف خود اعتقادی ندارد و سیستم ولایت فقیه را حول مسعود رجوی بی کم و کاست به اجرا در میآورد در همان حال میخواهد باور کنند که مدافع حق انسان در جامعه است. جامعه ایران دارد در مقابل خدا و "ائمه اطهار" انسان را به مبنای ارزش در جامعه تعریف میکند. مجاهد با پرچم "خون بر شمشیر پیروز است"، که سمبل بی ارزشی انسان و خدا محور بودن آن است، به میدان میآید. مشکل هویتی مجاهدین این است که تاریخ مصرف آن سر آمده است. به گذشته تعلق دارد. هویت آن عتیق شده. مجاهدین اصحاب کهف قرن بیست و یکم هستند. هیچ مانور تاکتیکی نمیتواند این تاریخ مصرف را باز گرداند. حزب کمونیست کارگری بکنار، در شرایط امروز همین هویت مذهبی مجاهدین مانع از آن میشود که حتی جریانات سیاسی مذهبی و نیمه مذهبی هم حاضر شوند با مجاهدین تناعی گردند. جامعه نه تنها تاریخ مصرف مجاهدین را سر آورده است بلکه همه را نسبت به نزدیکی با مجاهدین آرزیک کرده است. صرف نظر از موضع سیاسی متفاوت در قبال جمهوری اسلامی، مشکل هویتی مجاهدین در پایهای ترین سطح همان مشکل مجاهدین انقلاب اسلامی، عبدالکریم سروش و ۲ خرداد است. جامعه این جریانات را پس میزند. جامعه ایران از سنت اسلامی عبور کرده و بعید است تا یک دوره طولانی دیگر حتی به امکان بازگشت آن فکر کند.

منشا طبقاتی آن بلکه تعلقش به سنت سیاسی اجتماعی اسلامی است که جامعه در مقابل آن قد علم کرده است.

بن بست تاکتیکی

مشکل هویتی مجاهدین از خرداد ۶۰ شروع شد. مجاهدین تا زمانی که اپوزیسیون رژیم اسلامی در چارچوب این رژیم بود موقعیت تعریف شدهای داشت. تاکتیکهایش در همان چارچوب قابل توضیح بود. جناحی از جنبش اسلام سیاسی بود و به نمایندگی این جنبش، یعنی خمینی، وفادار بود؛ موقعیتی شبیه موقعیت طالقانی و یا نهضت آزادی. جنبش اسلام سیاسی این جناح خود، یعنی مجاهدین، را بهر دلیل پس زد. موقعیت آنروز مجاهدین چیزی شبیه موقعیتی بود که بعدها مجاهدین انقلاب اسلامی به آن گرفتار شدند. اما، در تمایز با مجاهدین انقلاب اسلامی، راهی که مجاهدین انتخاب کرد "قیام" در مقابل جمهوری اسلامی با پرچم اسلام و جمهوری دمکراتیک اسلامی بود. انسانها در تاریخ نقش دارند. اگر بجای ترکیب مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر ترکیب دیگری در آن موقعیت قرار میگرفت شاید نتیجهای دیگر، نتیجهای واقعی تر و عمیق تر از آن موقعیت گرفته میشد. اما دنیای رویائی قدرت و "یاسر عرفات شدن" برای رجوی در پرتی کامل و مالیخولیای دائی‌جان ناپلئونی بنی صدر ضرب شد و حاصل آن یک جهش بزرگ از دنیای بیرون به دنیای کاملاً درونی و فرقه‌ای بود. در این پروسه مجاهدین پشتوانه سنتی خود، یعنی کسبه بازار، را از دست دادند. اینها با "امام" خود ماندند و مجاهدین ماند با نوجوانانی که هیچ جای پائی در دنیای واقعی نداشتند و لشکری از "سیاسیون" شکست خورده اسلامی و "ناسیونالیست - لیبرال" که بدنیا مامنی بودند. در هر صورت، رویدادهای خرداد ۶۰ اولین صورت مسالهای بود که در آنروز مجاهدین بعد از شکست، آنرا با توسل به "امر به وظیفه" توضیح دادند. وظیفه، وظیفه تکرار کربلا بود. کربلا و شهادت طلبی جمعی از این به بعد در منطق درونی مجاهد به محور توجه همه چیز بدل میشود. محور توجه "خون و شمشیر" میشود. خون دادن و خون ریختن بیش از همیشه مینا قرار میگیرد. این شیفت برای مجاهد حیاتی است چون با توسل به خون هر افضضاح تاکتیکی، که هرکدام در یک سازمان سیاسی منجر به بزیر کشیده شدن رهبری آن میشود، را میتوان به پروسه "روحانی تر شدن و فقیه" تر شدن رهبری مجاهدین تبدیل کرد. ظاهراً مسابقه در دنیای سیاست بر سر آنست که چه کسی کشته بیشتری میدهد! امر به وظیفه یک مفهوم مذهبی-فرقه‌ای است. اما در دنیای بیرون دارد امر به سردرگمی، امر به لاعلاجی و امر به بی‌مسئولیتی را

بیان میکند.

مجاهدین از همان روزهای خرداد ۶۰ تناقض خود با واقعیت را اگر نفهمید احساس کرد. مردم نمیتوانستند محور عروج مجاهدین شوند. عروج یک جریان مذهبی علیه اولین تجربه اسلام سیاسی پوچ تر از آن بود که به مجاهدین یا لشکر "شخصیت‌های" شکست خورده سیاسی، که در شورای ملی مقاومت جمع شده بودند، دلگرمی بدهد. مبنای تاکتیک تصرف قدرت از بالا، از طریق کشورهای اروپائی و آمریکا و در سناریوی نظیر سناریو عروج خمینی تصویر شد. اینبار مجاهدین با کروات و پایپون در هر اطاق و هر محفل دولتی در غرب را به صدا در آوردند. غرب حاضر نشد پشت آلترا تیبو خود برای مهار چپ در ایران و مقابله با بلوک شرق در جنگ سرد را خالی کند و به "آلترا تیبو" اسلامی دیگری که هیچ کدام از خاصیت‌های خمینی را نمیتوانست داشته باشد رو بیاورد. شکست این رویا منجر به پایشین شورای ملی مقاومت شد. رویا شکست خورد و مجاهدین وارد سبکل ازلی بحرانهای حفظ و توجیه موجودیت خود شد. توجیه درونی و چسب داخلی مجاهد در مقابل هر انتقادی را انقلاب ایندولوژیک و تسلیم بی قید و شرط به رهبری، که جز شکست چیزی برای مجاهدین فراهم نکرده بود، تامين کرد. اتکا کامل به عراق موجودیت فیزیکی مجاهدین را تضمین کرد. موجودیتی که در هیچ کشور متمنن و دمکراتیکی قابل تضمین نبود. در هیچ کشوری که ذراتی حق انسان در آن برسیست شناخته شوی نمیشد عدهای را در اردوگاههای مختلف عملاً محبوس کرد، زندگی انسانی را از آنها و فرزنداناشان دریغ داشت و ادای ارتش درآورد. عراق جزء لازم این سناریو بوده و هست. برای دوره‌ای مجاهدین حول "جهش از مدار نیوتونی به مدار انشتینی" و در واقع در چرخش بر مدار نماینده خدا، مسعود رجوی، انسجام خود را پیدا کرد. روی زمین اما این دولت عراق بود که امکان موجودیت را به مجاهدین داد. مجاهدین سرنوشت خود را به دولت عراق گره زد. دولت عراق اطلاق بازی و زنلان - اردوگاههایی را برای مجاهدین تامين کرد که در آن میشد بخود مشغول بود و دولت بازی و رئیس جمهور بازی کرد، بی‌پناهان سیاسی را در قالب ارتش آرایش داد و از تانکهای دست دهم، عاربه گرفته شده از عراق، سان دید. و البته گاهی هم در همان دنیای تخیلی لگنی به دنیای بیرون زد. فروغ جاودان و مرصادی درست کرد. این اقدامات برای مجاهدین فعالیت سیاسی نبوده و نیستند. مراسم مذهبی هستند. درست مثل قربانی کردن فرزند توسط ابراهیم. همان قدر بی‌مسئولیت در مقابل جان انسانها، حتی فرزنداناشان، و همان قدر سنسگن، در مقابل کودکان و نوجوانان، همان است. تاکتیکهای مجاهدین طی

چندین سال گذشته، بخصوص با پایان جنگ ایران و عراق، چیزی جز این نبوده است. رفتن از یک بحران "چرا هستیم؟" و "کجا میرویم؟" به یک بحران دیگر، بخود مشغولی و سماع عارفانه بدور "خورشید تابان و خالق" این خورشید. هرچا هم که قدمی بیرون گذاشتند ماجراجوئی کرداند. امروز هر کس بعقب نگاه کند بسادگی متوجه میشود که بحران تاکتیکی مجاهدین مزمن است. منشا این بحران تناقض موجودیت مجاهدین بعنوان یک فرقه مذهبی با واقعیات امروز جامعه ایران است. تاکتیکهای مجاهدین در طول این دوره تلاشی برای ماندن و تخفیف این تناقض بوده است.

موقعیت امروز: آیا راه برون رفتی برای مجاهدین هست؟

امروز این جهش از بحرانی به بحران دیگر وارد فاز نهائی خود شده است. از یک طرف جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی در حال اعتلا است و این جنبش هیچ و مطلقاً هیچ ربطی نمیتواند با مجاهدین پیدا کند. مجاهدین بکلی خود را از آن بیگانه یافته است (همان بحران هویتی که پیشتر به آن اشاره شد). و از طرف دیگر دولت عراق در حمله احتمالی آمریکا به عراق سرنگون خواهد شد. حتی اگر حملهای هم صورت نگیرد و دولت عراق بماند موقعیت آن چنان وخیم است که در معامله با جمهوری اسلامی ممکن است مجاهدین را دست و پا بسته تحویل ایران بدهد. کاخ رویاها درحال فرو ریختن است و مجاهدین شاید در مقابل آخرین تصمیم و تاکتیک خود قرار گرفته است.

آنچه که تاکنون از مجاهدین دیدیم اعلام "جهه همستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی" است! این تاکتیک آنقدر به واقعیات دنیای بیرون و موقعیت مجاهدین بی ربط است که هیچ نیروی سیاسی‌ای که احترامی برای خود و دنیای بیرون قائل باشد آنرا جدی نخواهد گرفت. گفتم مجاهدین تناقض ماهوی خود با جامعه ایران را نفهمند. اما این بیخچالی دیگر خیره کننده است. امروز در آخر سال ۱۳۸۱ در ببحوجه یک کشمکش سیاسی که ضلیت با مذهب یک چهره بارز آن شده و حکومت مذهب در حال سرنگونی است، چه کسی حاضر میشود با یک سازمان مذهبی و با جریانهای که مذهب رگ و ریشه همه چیز آنرا تشکیل میدهد، علیه استبداد مذهبی جهه تشکیل بدهد؟ آئهم علیه استبداد مذهبی و نه حکومت ملخبی. و به زیر پرچم "ته شاه و نه شیخ" برود. شاه بکنار، شیخ دیگر چه صیغهای است؟ علامت شیخیت چیست؟ ریش؟ جامعهای که علیه حکومت مذهب پیاخاسته و نیروی سیاسی‌ای نظیر حزب کمونیست کارگری که براناختن هرگونه



جاها عوض میشوند

نادر بکتاش



روز ۱۰ دسامبر ۲۰۰۲ به دعوت بنیاد هاینریش بل کنفرانسی در شهر برلین آلمان برگزار میشود. در این کنفرانس سخنرانان سرشناسی از کشورهای مختلف شرکت داشته و به بررسی و ارائه راه حل هائی برای مقابله با قانون و احکام وحشیانه سنگسار خواهند پرداخت. مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار و از رهبران حزب کمونیست کارگری ایران، یکی از سخنرانان این کنفرانس خواهد بود.

مینا احدی از رهبران اعتراض به کنفرانس برلین و از کسانی بود که به همت صدها مبارز آزادیخواه و کمونیست کارگری تریبون غضب شده توسط اصلاح طلبان حکومتی را از چنگشان بیرون آورد. متعاقب این پیروزی، در روزهای

دستجمعی است. این قربانی کردن داوطلبانه انسانهای زیادی است که درست امروز باید جانشان و حرمت انسانیشان را نجات داد. مجاهدین به اینها نام ارتش دادند. اما حتی در معیار ارتش و ارتش بازی به کام مرگ فرستادن و قربانی کردن انسانها از بی مسئولیتی فراتر جرم است. مجاهدین با هیچ مجوزی حق نابودی این انسانها را ندارند.

چنین ماجراجویی بعلاوه به جمهوری اسلامی محملی میدهد تا با میلیتاریزه کردن فضای کشور به اعدام زندانیان سیاسی بزند و شرایط بشدت نامناسبی را برفضای سیاسی ایران، برای مدتی هم که باشد، حاکم نماید. این کار جز یک پروکاسیون به تمام معنی علیه مبارزه مردم در ایران و جز یک ماجراجویی کامل چیز دیگری نیست. باید هرکس که میتواند تلاش کند که مجاهدین را از اتخاذ چنین سیاستی منصرف کند.

مجاهدین بطور واقعی تنها یک راه انسانی و یک راه سیاسی را در مقابل خود دارند. راه انسانی این است که همه کسانی را که امروز در بن بست عراق گیر کردهاند و در هر سناریوی جان و حرمت انسانیشان در خطر است را فوراً از آن کشور خارج کند و به اروپا منتقل نماید. مجاهدین حتی اگر نه از سر انسانیت بلکه از سر مسئولیت در مقابل کسانی که این مدت حاضر شدهاند تحت هر عنوان و با هر دلیلی به مجاهدین خدمت کنند، باید این کار را انجام دهد. نگاه داشتن این جمعیت در عراق آتیم در این شرایط فاجعه بار است. بسیاری از اینها کودکان و کسانی هستند که در اینکه در عراق باشند و سرنوشتشان به سرنوشت

و هنوع حکومت مذهبی پلافرم حناقل آنست چرا باید این را بپذیرد؟ این درست مانند آنست که کسی بخواهد در جنبش ضد سلطنتی با "سازمان درفش کاویان" علیه استبداد سلطنتی جبهه درست کند! البته آتیم در آستانه سقوط سلطنت. این یک شوخی است. گرچه مجاهدین میتوانند دور یک شوخی هم که شده جمع شوند. اما این جواب به معضل مجاهدین نیست. اگر آمریکا حمله کرد چه میشود؟

هنوز پاسخ به سوال ماندن و ماندن مجاهدین داده نشده است. پیشبینی آنچه که مجاهدین میتوانند انجام دهند ساده نیست. انجام هر حرکت نا معقول و غیر سیاسی از جانب مجاهدین ممکن است. سیاست مینای کار مجاهدین نیست. مجاهدین ممکن است تسلیم آمریکا شود، ممکن است بماند تا از بین برود، ممکن است به استقبال کشتار شدن دستجمعی در اردوگاه خود برود، ممکن است هر کار دیگری بکند. اما یک رکن هم این سناریو آفرینش یک تراژدی بزرگ انسانی در عراق است. مجاهدین در بی مسئولیتی کامل ممکن است جان انسانهای را که بهر دلیل در اروگاههایش گیر کردهاند را بار دیگر به فنا بدهد. یک سناریو که چنین ابعاد چنین تراژدی را عظیم تر میکند و مستقیماً لطامت جدیی به مردم ایران و مبارزانشان علیه جمهوری اسلامی میزند، تصمیم مجاهدین به حرکت دستجمعی به داخل خاک ایران است. این سناریویی است که حتی دوستان مجاهدین را هم، از سر دلسوزی برای این سازمان، نگران کرده است. ورود مجاهدین به ایران و باز کردن مجدد جبهه‌ای به عرض ده متر و طول چند صد کیلومتر، کاری که در عملیات فروع جاودان کردند، یک خودکشی

منتشر شد

منصور حکمت

مجموعه آثار

جلد ششم

کمونیسم کارگری (۱)

۱۳۶۷ - ۱۳۶۴

از انتشارات بنیاد منصور حکمت

و کشتار و اعدام و یا ریاکاری، در چنگ گرفته. دور نیست روزی که از دانشگاه تا کارخانه، از مدرسه تا خیابان، مردم کنترل همه چیز را بدست بگیرند و نمایندگان حقیقی آنها سخنویان و مصادر امورشان باشند.

حزب کمونیست کارگری عامل اصلی و ستون فقرات این تحول است. دعوت بنیاد هاینریش بل از مینا احدی، تنها نشانه ای از شروع یک جابجائی و تغییر عظیم در جامعه ایران و در صحنه سیاسی آن است. ■

مجاهدین گره بخورد نقشی نداشتند. این مسئولیت مجاهدین را صد چندان میکند. جان و حرمت این انسانها امروز باید برای مجاهدین مهمتر از هر چیز دیگر باشد.

اما راه سیاسی درست که آنها را از این بن بست هویتی نجات میدهد و درجعی باز میکند که مجاهدین بتوانند مانند هر نیروی سیاسی دیگری در چابجائی انسانی فعالیت کند این است که به موجودیت کنونیان خاتمه دهد. خود را از یک فرقه مذهبی به یک حزب سیاسی، نظیر احزاب سیاسی با تعلق مذهبی، نظیر دمکرات مسیحی یا نهضت آزادی تبدیل کند. چادر و چارچوق را بردارد و مذهب را از سیاستش جدا کند.

من فکر نمیکنم این کارها در ظرفیت رهبری مجاهدین باشد. تا کنون عکس این را نشان دادهاند و منطق حکم میکند که این بار هم در داستان آمر به وظیفه یا "امر به تبیحه" مجاهدین خالق تراژدی دیگری خواهد بود. اما بهر صورت شاید فشار واقعیات یکبار هم که شده مجاهدین را به سمت درستی حرکت دهد. - ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

پرونده نظر سنجی ...

وزارت اطلاعات است نه قوه قضائیه و پرونده جاسوسی را باید وزارت اطلاعات بررسی کند. میردامادی به معلوم بودن آمرین قتلها از زبان مردم اشاره میکند تا خود آنرا نگوید. سران این دو جناح از هر جنایت و کثافتکاری همدیگر بطور کامل خبر دارند، اما به آنها مستقیماً نمیتوانند اشاره کنند

مسئول جدید رادیو انترناسیونال

با توجه به تراکم کار آذرماجدی، هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران تقاضای وی در مورد تغییر مسئولیت رادیو انترناسیونال، که تا کنون بر عهده او بوده است، را پذیرفت و اصغر کریمی را بعنوان مسئول جدید رادیو انترناسیونال تعیین کرد. رادیو انترناسیونال در طی مسئولیت آذر ماجدی به رادیویی موفق و پر شنونده تبدیل شد. بدون زحمات و کار آذر ماجدی بیگمان رادیو انترناسیونال به اینجا نمیرسید. لازم میدانم که از طرف هیات دائم دفتر سیاسی از رفیق آذر ماجدی سپاسگزاری کنم و برای او موفقیت کامل در وظایفی که بعهده دارد را آرزو نمایم. همچنین برای اصغر کریمی مسئول جدید رادیو انترناسیونال نیز آرزوی موفقیت دارم.

کوروش مدرسی

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ نوامبر ۲۰۰۲

انجمن مارکس (کانادا)

تورتو - شنبه ۱۴ دسامبر - ۲ تا ۶ بعدازظهر

انقلاب روسیه

جلسه اول - مروری تحلیلی درباره انقلاب فوریه

سخنران: محسن ابراهیمی

Scarborough Civic Centre
(150 Borough Drive, Committee Room #2)

ورودی ۵ دلار

marx_can1@yahoo.com

Tel: (416) 737 9500

چون "چاقو دسته خود را نمیبرد" و مردم هم در کمینشان هستند. این موضوع هم فقط یک پرده دیگر از کشمکش دو جناح است. مردم هم دارند علیه کل رژیم خود را آماده میکنند. فعلاً شنبه ۱۶ آذر است و لرزه بر تن هر دو جناح انداخته است. خاتمی هم بدلیل اینکه حضوری فریاد "خاتمی برو گمشو" را نشنود، از سخنرانی در دانشگاه خود را معاف کرده است. مردم برای رهائی از دست رژیم قتل و جنایت چاره ای ندارند که آنرا به سطل آشغال تاریخ بینازند.

به کنگره دوم حزب کمونیست کارگری عراق

حمایت از کمپین حزب علیه اعدامها در ایران ادامه دارد

کشته بجای میگذارند. آمریکا و انگلیس در تدارک حملهای خونین به عراق هستند. اپوزیسیون ناسیونالیست و اسلامی عراق جملگی در انتظار سهم خود در این کشتار و به خاک و خون کشیده شدن مردم عراق اند. جامعه عراق بیش از هر زمان نیازمند یک حزب پیشتاز و انقلابی است که عزم و اراده خود را برای تحول زیر و رو کننده در این جامعه در مقابل اوضاع نکبت بار کنونی نشان دهد و چشم ها باز هم بردست به شما و کنگره شما دوخته میشود. بار دیگر کنگره خوب و موفق را برای همگی شما آرزو میکنیم.

زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق
دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری ایران
 ۵ دسامبر ۲۰۰۲

بزرگداشت یازدهمین سالگرد تشکیل حزب

در مقابل مردم ستمدیده عراق و کردستان عراق قرار گرفته است. بدون حزب کمونیست کارگری عراق فضای سیاسی این کشور از اینهم تاریک تر، عقب مانده تر و ناامیدانه تر میبود. حزب کمونیست کارگری عراق تنها حزب سیاسی در این کشور است که در طول نه سال گذشته مبارزه پرشوری را در دفاع از شان و حرمت و حقوق کارگر و زحمتکش و انسان به پیش برده است و امروز تنها امید رهایی جامعه از این وضعیت نکبت بار است.

رفقا!
 هم اکنون منطقه خاورمیانه و جامعه عراق تحولات بزرگی را از سرمیگذراند. دولت تماماً جنایت صدام حسین گلوی مردم را در چنگال خود گرفته است. تحریم آمریکا ماهانه بیش از چند هزار

برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست کارگری عراق را به کمیته مرکزی و تک تک اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری عراق تبریک میگوئیم. تاکنون سهم اکثریت عظیم مردم عراق و کردستان عراق تحت حاکمیت رژیم صدام و احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان تماماً محرومیت، ناامنی، بیحرمتی و بیحقوقی، فقر، نابرابری و عقب ماندگی، جنگ و آوارگی بوده است. اپوزیسیون قومی و ناسیونالیست و اسلامی نیز کوچکترین ربطی به آمل و آرزوهای مردم، به رفاه و آزادی مردم ندارند. تنها حزب کمونیست کارگری عراق است که پرچم رفاه و عدالت، تمکن و انسانیت، حرمت و حقوق مردم را بلند کرده است. این تنها روزنهای است که بسوی آینده ای روشن و انسانی

حزب را گرمی داشتند. در اقدام دیگری تراکتیهای: آزادی و برابری، برابری زن و مرد، تامین معیشت به نسبت تورم، ۳۰ ساعت کار در هفته و وسیعاً توزیع گردید.

در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ششم و هفتم آذر (۲۷ و ۲۸ دسامبر) به مناسبت سالگرد تشکیل حزب، نشریه انترناسیونال هفتگی و جوانان کمونیست، نشریه سازمان جوانان کمونیست، در سطح وسیعی در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران پخش شد. در واکنش به پخش وسیع این نشریات، روز پنجشنبه شمار زیادی از نیروهای گارد ویژه و لباس شخصی ها سراسیمه به دانشکده علوم سیاسی ریختند و به تفتیش بدنی دانشجویان و کارکنان دست زدند.

تبریز - در نقاط مختلف شهر تبریز در روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه دهم تا دوازدهم آذر (۳-۱۳ دسامبر) تعداد کثیری پوستر تصاویر منصور حکمت، کارت تبریک سالگرد حزب و اطلاعیه دفتر سیاسی، به مناسبت یازدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، پخش گردید. کوی ولی عصر، خیابان آبرسان، خیابان دانشسرا، حافظ نصف راه، چهار راه شهنواز، تراکتور سازی تبریز، پتروشیمی، دانشگاه سراسری تبریز، اطراف دانشگاه آزاد و دانشکده علوم قضایی و ... از جمله اماکنی از شهر تبریز بودند که در آنها پوسترها و اوراق حزب وسیعاً پخش شده اند.

همچنین در شهرهای سنندج، همدان،

برگزاری دیگر از فعالیت پرشور حزب کمونیست کارگری ایران برای تحقق آزادی و برابری انسانها، برای کسب قدرت سیاسی و برپایی جمهوری سوسیالیستی، برای برافراشته نگاهداشتن پرچم کمونیسم و رهایی بشر میگردد. در بزرگداشت یازدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری، تاکنون مراسم های گوناگونی در شهرهای ایران و خارج کشور برگزار شده و فعالیت های وسیعی صورت گرفته است. فعالین و دوستان حزب در تهران و تبریز و شمار زیادی از شهرهای کشور با نصب پلاکاردها، پخش پوسترهای منصور حکمت و کارت تبریک و اوراق حزبی، یازدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران را گرمی داشتند.

تهران - روز جمعه ۸ آذر پلاکاردهایی با عنوان: تبریک یازدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری به مردم! در مسیر درکه روبروی زندان اوین، میدان آریاشهر، بزرگراه اشرفی اصفهانی و بزرگراه ونک نصب گردید. به همین مناسبت بلندیهای شیمران شاهد برافروختن آتش توسط دوستان حزب بود. در روز های جمعه و شنبه ۸ و ۹ آذر ماه، پوستر تصاویر منصور حکمت در مسیر زندان اوین پخش شد. دوستان حزب با توزیع کارت تبریک سالگرد تاسیس حزب و اطلاعیه دفتر سیاسی حزب در سطح شهر تهران، در دانشگاه های تهران و طباطبایی و خوابگاه دانشگاه های امیر کبیر و طباطبایی سالروز تاسیس

گروه نت پلافرم" (netplatform) فراخوان اصغر کریمی به یک کمپین بین المللی علیه موج اعدامها در ایران را در خبر نامه خود نت-خبر منتشر کرده و حمایت خود را از این کمپین اعلام کرده است.

کاریکاتورست مشهور ترکیه ارتان آیدین (ertan aydin) در پیامی که به حزب کمونیست کارگری ارسال داشته، حمایت پرشور خود را از این اقدام انسانی حزب اعلام کرده است.

در استرالیا پس از تماس فعالین حزب با اتحادیه های کارگری اتحادیه های کشتیرانی (باری روسون و شون چافر) و اتویوس و تراموا (داوید ماک کولم) قطعنامه حزب علیه اعدام را امضا کردند.

همچنین پارلمان دانشجویان دانشکده اقتصاد هامبورگ، پارلمان دانشگاه اسن از آلمان و انجمن دانشجویان ایرنی دانشگاه کارلتون کانادا به موج اعدامها اعتراض کرده و از مبارزات دانشجویان در ایران برای آزادیهای سیاسی حمایت کردند.

حزب کمونیست کارگری سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی، نهادهای منافع حقوق انسان و همه مردم آزادیخواه را به حمایت از کمپین حزب و محکوم کردن جمهوری اسلامی فرامیخواند.

فرصت مناسب برای معلمان

فشار و تحقیر به خود و به کودکان باشد. فضایی از ناراضی و اعتراض و بحث و راهجویی برای پایان دادن به این همه تحقیر و مشقت در میان معلمان بالا گرفته است. امروز معلمان خواهان افزایش فوری حقوق خود و دیگر مطالباتشان هستند. امروز در شرایطی که جامعه روزهای پر التهابی را میگذراند، اعتراض در تماس سطوح بالا گرفته است، و اختلافات درونی حکومت به اوج تازه ای رسیده است، شرایط مناسبی است که بار دیگر معلمان با همه خواستها و مطالبات خویش به میدان بیایند. معلمان در ارتباط وسیع با بیست و پنج میلیون دانش آموز و خانواده هایشان جایگاه اجتماعی مهمی در اعتراضات جاری در جامعه دارند. خواستها و مطالبات آنها، بخشی از خواستها و مطالبات کل جامعه است و بدون شک نه تنها با استقبال و پشتیبانی وسیع توده های مردم روبرو خواهد شد بلکه به تقویت مبارزات جاری در سطح جامعه منجر خواهد شد. امروز فرصت مناسبی است که معلمان خواستهای خویش را مورد تاکید مجدد قرار دهند، صفوف خود را حول آنها متحد نمایند و به میدان بیایند. ■

کمپینی که از چند هفته قبل توسط تشکیلات خارج کشور حزب علیه اعدامها در ایران شروع شد همچنان ادامه دارد. تماس با سازمانها و اطلاعیه ها و شخصیتهای سیاسی و آزادیخواه در کشورهای مختلف بخشی از اقدامات فعالین حزب در این زمینه است.

در ادامه این تماسها تعداد دیگری از سازمانها و شخصیتها به اعدامهای اخیر در ایران اعتراض کردند.

در ترکیه، خانم بیرسن کایا دبیر سازمان اتحاد زنان زحمتکش طی نامه ای به محمد خاتمی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق انسانها محکوم کرده و خواهان پایان دادن به اعدامها و سنگسارها شده است. معاون دبیر کل سندیکای "دو-معن-سن"، سندیکای انقلابی کارگران بخش یافت و پرداخت معادن ترکیه، آقای تالیفون گرگون (tayfun gorgun)، انجمن حقوق بشر ترکیه و سندیکای کارگران نیرو و ترابری نیز در نامه ای به خاتمی جمهوری اسلامی را به علت نقض حقوق بشر و سیاست وحشیانه اعدام و سنگسار به شدت محکوم کرده و خواهان منع فوری این اعمال و جلوگیری از شکنجه و پامال شدن حقوق انسانها شده است.

از صفحه ۱ فرصت مناسب برای معلمان

ترتیب معلمان نه تنها به خواستههایشان نرسیدند بلکه با توجه به نرخ روز افزون تورم وضعیت اقتصادی آنها هر روز بدتر و نابسامان تر میشود. شرایط سخت زندگی و فشار اقتصادی، بخش زیادی از معلمان را وادار کرده است که با رو آوردن به کار دوم و تدریس خصوصی و اضافه کاری و مخارج زندگی خود را تامین کنند و هر روز با تنی خسته و فرسوده بر سر کلاس درس حاضر شوند. از یکسو خفقان حاکم بر مدارس، تفتیش عقاید و نداشتن کوچکترین اختیار و قدرت تصمیم گیری در محیط کار و آموزش، شغل معلمی را به شغلی عذاب آور، خطرناک و آزار دهنده تبدیل کرده است. و از سوی دیگر مشاهده هر روزه فقر غیر قابل وصف کودکانی که گرسنه به کلاس درس میایند و کوچکترین تمرکز برای یادگیری و آموزش ندارند، و دختر بچه های کوچکی که در زیر حجاب اسلامی محبوس شده و حق هر گونه شادی و اظهار وجودی از آنها سلب شده است و تحقیر و توهین آشکار را متحمل میشوند، محیط کار را برای معلمین غیر قابل پذیرش نموده است. روشن است که هیچ معلم شریفی نمیخواهد و نمیتواند شاهد خاموش

به حزب کمونیست کارگری پیوندید!